روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
www.sharghnewspaper.ir - پست الکترونیکی: Info@sharghnewspaper.ir
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران، خیابان آفریقا، بلوار گلشهر، پلاک ۴۶
تحریریه: ۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴ نمابر: ۲۲۰۳۴۵۱۵
سازمان آگهی ها: ۲۲۰۵۷۰۹۰ (۲۰خط)- نظارت بر توزیع: ۶۶۹۵۸۶۱۰
امور مشترکین- تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۱۹، نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق- چاپ: افست

روزنامه شرق

سال سوم ■ شماره ۷۸۵ ■ شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۸۵ ■ ۲۰ جمادی الاول ۱۴۲۷ ■ ۱۷ ژوئن ۲۰۰۶

آبادان	+۳۲+۴۷	بیرجند	+۲۰+۳۵	سنندج	+۱۶+۳۶	همدان	+۲۱+۲۸
اراک	+۱۸+۳۵	تهران	+۲۴+۳۷	شهرکرد	+۱۵+۳۰	یاسوج	+۲۰+۳۲
اردبیل	+۱۶+۲۳	تبریز	+۱۱+۲۹	شیراز	+۲۰+۳۵	یزد	+۱۸+۳۲
ارومیه	+۱۴+۳۱	خرم‌آباد	+۲۴+۳۸	قزوین	+۱۸+۲۹	دبی	+۳۵+۳۹
اصفهان	+۱۵+۳۲	رشت	+۲۱+۳۶	کرمان	+۱۹+۳۰	نجف	+۳۸+۴۴
اهواز	+۲۸+۴۸	زاهدان	+۲۴+۳۴	کرمانشاه	+۱۷+۳۹	مکه	+۴۰+۴۵
ایلام	+۲۰+۳۶	زنجان	+۱۷+۳۰	کاشان	+۲۱+۳۷	مدینه	+۳۰+۴۲
بجنورد	+۲۰+۳۱	زابل	+۳۰+۴۰	کیش	+۳۲+۳۵	لندن	+۱۰+۱۸
بندرعباس	+۳۰+۴۳	ساری	+۲۰+۳۰	گرگان	+۲۴+۳۲	پاریس	+۱۵+۲۱
بوشهر	+۳۱+۳۵	سمنان	+۲۵+۳۴	مشهد	+۲۱+۳۵	استانبول	+۱۷+۳۰

تهران: اذان ظهر ۱۲:۰۴ اذان مغرب ۱۹:۴۲ اذان صبح فردا ۳:۰۱

راهنمای امروز

تلویزیون امروز

سریال پاندورسا	دو	۱۳/۰۰
سریال قلب	پنج	۱۹/۰۰
دنیای افسانه‌ها	دو	۲۱/۰۰
سریال نقش بر آب	یک	۲۲/۰۰
سریال هشدار برای کبری ۱۱	پنج	۲۳/۰۰

سینمای امروز

آتش بس (تهمینه میلانی)

آفریقا- عصرجدید۲- پارس۱- آسیا- گلریز ۲
بهمن ۲- پیروزی- المپیا- ملت- سپیده ۱- شیدا
فرهنگ ۱- ناهید- ایران ۱

باغ‌های کندلوس (ایرج کریمی)

فرهنگ ۲- فلسطین۲- سپیده

چند می گیری گریه کنی

استقلال- بهمن۱- مرکزی ۲
سروش- پیام- شیرین- جی ۲

به آهستگی(مازیار میری)

عصر جدید۱ ـ صحرا ـ شهر تماشا ـ فرهنگ۱

سوغات فرنگ

قدس - ایران۳ - فلسطین۱ - مرکزی۲ - جی۱
میلاد - جوان۱

شغال

سعدی- فردوسی- شاهد- رودکی- جی۲
مرکزی۳- فلسطین۳- تهران ۲- اروپا- فرخ

به آهستگی

عصرجدید۱- فرهنگ ۱ - صحرا- شهر تماشا۲

انتخاب

کارون- جمهوری- آستارا- مرکزی ۱- کانون

فرهنگ

لوک بسون، کافه ستاره و جزیره آهنی در شانگهای

سینما

جشنواره شانگهای از امروز آغاز می شود و فیلم «کافه ستاره» ساخته سامان مقدم در بخش مسابقه اصلی این جشنواره حضور دارد. ریاست این دوره از جشنواره شانگهای را «لوک بسون» برعهده دارد و ۱۷ فیلم از کشورهایی چون آمریکا، کانادا، بلژیک، جمهوری خلق چین، ایران، سوئد، ایتالیا، آلمان، زلاندنو، استونی و فرانسه حضوردارند. هنرمندان مطرح سینمای دنیا همانند کاترین دونوو، سیگورنی ویور، لیام نیسون، ادوارد نورتون، آنتونی مینگلا و... از مهمانان امسال این جشنواره معتبر هستند. پیش از این فیلم «دم صبح» به کارگردانی حمید رحمانیان برای حضور در بخش مسابقه جشنواره «شانگهای» چین انتخاب شده بود و فیلم «جزیره آهنی» به کارگردانی محمد رسول اف نیز در بخش پانورامای این جشنواره به نمایش درخواهد آمد.

جشنواره فیلم شانگهای چین که از جشنواره های درجه الف دنیا محسوب می شود ۱۷ تا ۲۸ ژوئن (۲۷ خرداد تا ۷ تیرماه) در چین برگزار می شود.

■ گیراترین فیلم های تاریخ

انستیتوی سینمای آمریکا لیستی از صد فیلم پر مغز و گیرای تاریخ سینمای آمریکا انتشار داده که فیلم «چه زندگی فوق العاده‌ای» ساخته فرانک کاپرا در راس آنها قرار دارد. این فیلم محصول سال ۱۹۴۶ است و روایتگر سرگذشت مردی است که از فرط نومیدی در آستانه خودکشی قرار گرفته، اما پس از ملاقاتی معجزه‌آمیز با یک فرشته شور و امید به زندگی را باز می‌یابد. فیلم معروف «کشتن مرغ مقلد» در مقام دوم قرار گرفته و به دنبال آن فیلم‌های سینمایی فهرست شیندلر، راکی و آقای اسمیت به واشینگتن می‌رود. ۱۵۰۰ سینماگر، بازیگر، منتقد و سایر دست‌اندرکاران سینمای هالیوود، فهرست گیراترین فیلم‌های آمریکایی را از میان ۳۰۰ فیلم سینمایی انتخاب کرده‌اند.

باز هم بی‌توجهی به اصل رقابت

نگاه روز

حسین یاغچی: در روزهای اخیر خبرهایی منتشر شد مبنی بر اینکه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قصد دارد انحصار موجود در بازار بازی‌های کامپیوتری را از بین ببرد و محصولاتی وطنی را روانه بازار کند. بعد از اعلام این خبر، اظهارنظرهایی صورت گرفته که معمولاً پیرامون محتوای این بازی‌ها بوده و طیف مختلفی از داستان‌های متون کهن فارسی تا وقایع معاصر چون حماسه دفاع مقدس را شامل شده است. با این اوصاف به‌نظر می‌رسد در مورد بازی‌های کامپیوتری هم روندی طی می‌شود که در طول این سال‌ها در مورد اغلب پروژه‌های فرهنگی اتفاق افتاده است. معمولاً در این گونه پروژه‌ها طرحی توسط یک سازمان دولتی ارائه می‌شود و عده‌ای نظرات مشاوره‌ای ارائه می‌دهند و در نهایت محصولاتی تولید می‌شوند که در بازار اصلاً موفق نیستند و مشتریان اصلی این محصولات رغبتی به خرید آنها ندارند. نمونه‌ها در این زمینه فراوان است و شاید مهمترین دلیل آن ناشی از عدم توجه به اصل رقابت باشد. دولت در این گونه پروژه‌ها طراح، مجری طرح و فروشنده است و در این میان هیچ نقشی را نمی‌توان برای بخش خصوصی و شرکت‌های رقیب در نظر گرفت. بررسی جریان‌های فرهنگی موفق در سطح جهان نشان می‌دهد که محصولات فرهنگی آن جریان‌ها با اصل تجارت و مناسبات آن گره خورده است و این درست برخلاف دیدگاه مرسومی است که در ایران وجود دارد و مطابق آن کار فرهنگی را جدای از دغدغه‌های تجاری و بازار می‌داند و از دولت توقع دارد که هزینه تولید این محصولات را که شامل دستمزد هم هست، پرداخت کند. پیشنهاد می‌کنیم که در این مورد به‌خصوص روندی معکوس طی شود و ابتدا دغدغه‌های جذب مشتری (که در این مورد کودکان و نوجوانان کشورمان هستند) مدنظر قرار گیرد و براساس آن به محتوایی جذاب و هدفمند رسید. باید مدعی شد که تنها با انتخاب چنین شیوه‌ای است که می‌توان پاسخ کسانی را داد که در آمریکا با تولید بازی‌هایی ضدایرانی قصد دارند فضای منفی علیه کشورمان به‌وجود آورند.

جری لوئیس سکته مغزی کرد

اندام‌های بدون بدن

مازیار اسلامی: البته این یادداشت می‌توانست به بهانه مرگ جری لوئیس نوشته شود. کمدین- مولفی که حالا در هشتادسالگی به خاطر سکته مغزی در بیمارستان بستری است. تلخ، عبوس، بدخلق، ترشرو، کم‌حوصله و البته در سه‌دهه اخیر، زودرنج و عصبی بود، اما آنچه ما از او در سینما دیدیم، پسربچه‌ای نابالغ بود که عمداً می‌کوشید ابله باشد. تلخی او هم البته ربطی به این زشت متظاهرانه «که کمدین‌ها همه غمگین‌اند» نداشت. او غمگین نبود که مشمول این قاعده مضحک باشد. تلخ بود و بدخلق و این ترشرویی هم علت خیلی ساده‌ای داشت و نه هستی‌شناسانه: دردی کشنده در ناحیه ستون فقراتش همراهش بود، حتی در دوره اوج کاری‌اش که هر ورجه وورجه او، در حکم پتکی بر نظم ملال‌آور زندگی بورژوازی تفسیر می‌شد، این درد رهایش نمی‌کرد. بهترین و صادقانه‌ترین تصویر او همانی است که در سلطان کمدی اسکورسیزی دیده‌ایم: همان ستاره‌ای که حوصله خودش را هم ندارد؛ حوصله نقش ملال‌آور و کشنده‌ای که «جامعه نمایش» برعهده‌اش گذاشته و از او می‌خواهد با دقت و وسواس تمام به آن وفادار بماند. اینجا است که ناگهان پای وودی‌آلن وسط می‌آید. همانی که جامعه روشنفکری آمریکا در دهه هفتاد شروع کرد به ستایش‌های بی‌حدوحصر از او و در عوض در مقابل شروع کرد به تحقیر و نادیده گرفتن لوئیس. همان بازیگر- کارگردانی که دهه‌ها است دارد همان نقش مورد علاقه روشنفکران نیویورکی را به شکل ملال‌آوری بازتولید می‌کند. اما لوئیس چه؟ بر سر او چه آمد؟ جز فرانسوی‌های فیلم‌شناس، که در قاموس کایه‌دو سینما، نشان دادند چگونه سبک بازیگری و رفتار کودکانه لوئیس در حال تحقیر و فروپاشی سبک زندگی آمریکایی است در آمریکا حتی کسی برایش یک بار هم هورا نکشید. به قول جاناتان رزنبام، در حالی که آلن رگ‌خواب روشنفکران نیویورکی را پیدا کرده بود و در فیلم‌هایش انواع و اقسام نقل قول‌ها از کیرکگور و مارشال مک‌لوهان گرفته تا سوزان سونتاگ را به رسم روز به خورد آنها می‌داد، لوئیس به خاطر تحقیر زندگی آمریکایی، تحقیر می‌شد. هنگامی که در دهه هفتاد دیک کاوت در مصاحبه مشهورش با ژان لوک گدار به لوئیس می‌رسد، و گدار نیز با همان شور و شعف همیشگی‌اش، می‌خواهد او را به عرش ببرد، کاوت عمداً مسیر بحث را عوض می‌کند تا مبادا این توافق همگانی بر بایکوت انتقادی لوئیس در آمریکا مخدوش شود. بله لوئیس روشنفکر نبود. اما کیست که سه نفر روی نیمکت را ندیده باشد و متوجه نشده باشد که فیلم چه تصویر شفافی از بلاهت روانشناسانه حاکم بر فرهنگ آمریکایی ارائه می‌کند؛ همان بلاهتی که سطح بالای روشنفکرانه‌اش، خودافشاگری‌های وودی‌آلن در فیلم، جلسات روانکاوی‌اش و سطح پائین‌اش همین نمایش‌های اپرا وینفری است. فیلم‌های او همگی در ستایش از ریخت و شکل افتادگی است، همان تمهیدی که به ما کمک می‌کند حقیقت را بهتر ببینیم، همان تکنیکی که در تاریخ نقاشی در قالب تحریف پرسپکتیو رخ می‌داد، تا ما وجوه دیگر قاب نقاشی را بهتر ببینیم. در فیلم‌های لوئیس این از ریخت‌افتادگی از خود او شروع می‌شود و به اشیا و امور نیز تسری می‌یابد تا ما همزمان هم ماهیت مخدوش و جعلی «ستاره بودن» را بهتر دریابیم و هم حقیقت نهفته در زندگی روزمره را. پروفسور نابغه، بی‌نظم منظم و دهان‌گشاد، شاهکارهایی‌اند در باب تحمل‌ناپذیر بودن مرز و چارچوب آدمی که حتی نمی‌تواند محدوده بدنش را هم تحمل کند و می‌خواهد از درون آن بیرون بیاید، وضعیتی که در آن پاها و دست‌های‌تان خارج از اراده شما عمل می‌کنند و لوئیس چه عذابی می‌کشید از این نافرمانی جوارح بدنش که همه‌وقت باعث دردسر و بر هم خوردن نظم پیرامون بود. دست و پاهایی که به میل خود از استبداد تن می‌گریختند (آیا این بهترین تصویر سینمایی از همان ایده «اندام‌ها یا جوارح بدون بدن» ژیژک نیست.) و این مایه‌ای است که دیوید کرانبرگ نیز از لوئیس وام گرفته است. «من فقط یک انسانم، با همه ضعف‌ها و نیرنگ‌ها و طرفدارهایی که آدمو راحت نمی‌ذارن، امضا بگیرهای سمج و آدمای بی‌کفایتی که احاطه‌ام کرده‌ان.» اینها جملاتی است که جری لوئیس در صحنه کلیدی سلطان کمدی خطاب به رابرت دونیرو می‌گوید و به گفته اسکورسیزی تمامش بداهه‌پردازی خود لوئیس سرصحنه بود. و البته به تعبیر مکنونات قلبی ناگفته یک نابغه به ته خط رسیده. بله این یادداشت بهتر بود به بهانه مرگ لوئیس نوشته می‌شد.

خبرساز

بکت صدساله شد

شیما بهره‌مند: چند روز دیگر ساموئل بکت صدساله می‌شود. به همین مناسبت ۲۶ فیلم برگرفته از آثار این نمایشنامه‌نویس ایرلندی در گالری مان هنرنو به نمایش درمی‌آید. ساموئل بکت سال ۱۹۰۶ در ایرلند به دنیا آمد. او از نویسندگان پیشرویی بود که با دیدگاه‌های خود سبک جدیدی را بنیان گذاشت که آن را «ابزورد» نامیدند. بکت همراه دیگر نویسندگان بزرگی چون اوژن یونسکو، ژان ژنه و... از پیشروان گونه‌ای از تئاتر بودند که با درهم‌شکنی ساختار کلاسیک تئاتر شکل گرفت. تئاتری که به آن «تئاتر آوانگارد» می‌گویند. و یا «ابزورد» اصطلاحی که مارتین اسلین به تئاتر نویسندگان مشهوری چون بکت، یونسکو، ژنه و... نسبت داده است. اما بکت و دیگر نمایشنامه‌نویسان هم‌سبک او به ویژه یونسکو هرگز برچسب پوچ بودن تئاترشان را نپذیرفتند. یونسکو در این‌باره می‌گفت: «پوچ نه حیرت‌آور.» به هر حال بکت از نمایشنامه‌نویسان بزرگ و مشهوری است که آثارش شهرت جهانی یافت. او از اولین ابزوردنویسانی بود که شهرت جهانی یافت و از پایه‌گذاران مکتبی که سهم بسزایی در پیدایش هنر مدرن نمایش و بیان دغدغه‌های انسان معاصر داشت. به گونه‌ای که تئاتر امروز هنوز تحت‌تاثیر آن است. ساموئل بکت با ذهن خلاق و دیدگاه‌های متفاوتش، هر چه که بود پوچگرا، ابزورد یا... تئاتری را خلق کرد که ویژگی‌های منحصربه‌فردی داشت تئاتری که با وجود ابزورد خواندن آن، بسیاری از منتقدان معتقدند به دلیل خاص بودنش نمی‌توان آن را زیر نام یک سبک به خصوص نشانه‌گذاری کرد. و در نهایت بهترین نام برای این گونه تئاتر با نام خود نویسنده گره خورد، تئاتر بکتی. و بکت و دیدگاه‌هایش به تنهایی یک سبک شد؛ سبکی از تئاتر که هنوز رنگ نباخته، تازه است و جهانشمول. او در سال ۱۹۲۸ در پاریس با جیمز جویس آشنا شد و مدتی نیز از مریدان او بود. او در سال ۱۹۳۰ نخستین جایزه ادبی‌اش را برای شعری به نام «هرسکوپ» دریافت کرد. اما از سال ۱۹۴۵ دوره پرکار و حرفه‌ای نویسندگی‌اش را آغاز کرد. در همان سال «الوتریا»، اولین نمایشنامه‌اش را نوشت. نمایشنامه‌ای درباره جست‌وجوی خود به دنبال آزادی. درخشش او در نویسندگی سال ۱۹۵۳ اتفاق افتاد. زمانی که نمایشنامه «در انتظار گودو» روی صحنه رفت. «آخر بازی» و «در انتظار گودو» از مهم‌ترین و برجسته‌ترین آثار ساموئل بکت است. بکت در سال ۱۹۸۹ پس از ابتلا به بیماری پارکینسون درگذشت. جشن صدسالگی بکت از سوم‌تیر به مدت چهار روز با نمایش فیلم‌هایی از آثار او در گالری مان هنرنو برپا است.

تئاتر

مالباختگان هنری در کارگاه تجربه

«هرکس تمام یا قسمتی از اثر دیگری را که مورد حمایت این قانون است به نام خود یا به نام پدیدآورنده بدون اجازه او و یا عالماً و عامداً به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده، نشر یا پخش یا عرضه کند به حبس تادیبی از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.» ماده ۲۳ قانون حمایت از هنرمندان مصوب سال ۱۳۴۸.

کمیته اجرایی نمایشگاه «مالباختگان هنری» که با هدف دفاع از حقوق مادی و معنوی هنرمندان آغاز به کار کرده است در اطلاعیه دوم خود زمان و مکان برگزاری نمایشگاه فوق را اعلام کرد.

مکان: کارگاه تجربه خانه هنرمندان ایران.

زمان: شنبه ۸مهر تا پنجشنبه ۱۳مهرماه ۱۳۸۵.

ضمناً مهلت اعلام تمایل مالباختگان جهت شرکت در این نمایشگاه تا اول مردادماه ۱۳۸۵ خواهد بود که از طریق ارسال ای میل به malbakhte@fanoosphoto.com تماس لازم برقرار خواهد شد.

خبر روز

دنیای شگفت‌انگیز نو

سیدعلی میرفتاح

کرگدن نامه

وقتی خبر طلسم و جادوی جادوگر مکزیکی، برای بستن بخت تیم ملی ایران درز پیدا کرد و از آن مهمتر وقتی طلسم او کارگر افتاد و وعده‌ای که به هم‌وطنان خود داده بود محقق شد و نتیجه مسابقه ایران و مکزیک همان شد که پیش‌بینی کرده بود و از اینها گذشته وقتی چیزی مثل یک نیروی مرموز وارد زمین بازی شد و مکزیکی‌ها را قوی و قوی‌تر کرد و ایرانی‌ها را ضعیف و ضعیف‌تر، معلوم شد که مناسبات آن‌طورها هم که ما فکر می‌کنیم برملا و آشکار و قابل حدس و پیش‌بینی نیست؛ معلوم شد مناسبات دیگری نیز همچنان، به‌رغم حساب و کتاب دانشمندان، براین جهان حکم می‌راند. دنیای جادو و طلسم و ورد و سحر، فقط متعلق به گذشته نبوده و حتی در روزگار سلطه بی‌چون و چرای علم، کاری می‌کند که ما متعجب شویم و بدانیم که هنوز خیلی چیزهای رازآمیز و کشف نشده وجود دارد. جعفر مدرس صادقی برای کتاب عجایب‌المخلوقات مقدمه‌ای دارد بس خواندنی که مجدانه توصیه می‌کنم، اگر نخوانده‌اید، بخوانید. این مرد بزرگ در این مقدمه درباره دنیای حوصله سربر و عادی شده ما نوشته است که هیچ چیزی برای کشف و هیچ رازی برای برملا شدن ندارد، نه آب حیاتی هست، نه ظلماتی، نه کوه قافی و نه... دنیایی که ما در آن به سر می‌بریم به ظاهر دنیای کسالت‌باری است. در زیرزمین این دنیا چیزی جز نفت و گاز و مواد کانی وجود ندارد و در آسمان نیز چیزی نیست مگر هوای آلوده و تکثیر تاسف‌انگیز منواکسیدکربن و ازن سوراخ‌شده‌ای که نه معبر فرشتگان و ساکنین آسمان که صرفاً دریچه‌ای است برای ورود اشعه‌های خطرناک. نه ارواح و اجنه و نه فرشتگان، هیچ‌کدام در دنیای ما رفت و آمد ندارند و همه امور ما توسط خود ما، با حساب و کتاب دودوتا چهارتای خود ما قابل انجام یا غیرقابل انجام است. معنویتی هم اگر هست نه برای تغییر مناسبات که صرفاً برای تلطیف امور و کاهش استرس و بالا رفتن تحمل ما برای تاب آوردن این روزگار خشک و بی‌روح است. دانشمندان، روان‌شناسان و پزشکان، به ما می‌گویند که چه کارهایی را باید انجام بدهیم و چه کارهایی را باید ترک کنیم و چه نقشی باید به عهده بگیریم تا آدم نابهنجاری برای جامعه‌ای که خود ساخته‌ایم نباشیم و زحمتی را برای همدیگر موجب نشویم. تا آنجا شریعت علمی در زندگی و کار و فکر و کردار ما سایه انداخته است که حتی ویتامین‌ها و میکروب‌ها بیشتر منشاء اثرند تا اراده آدم‌ها. خدا رحمت کند مرحوم آقای آوینی را. می‌گفت من وحشت می‌کنم وقتی مادربزرگم - حتی - می‌گوید «سیب بخور که ویتامین دارد.» در روزگار ما به جای مزه اسرارآمیز سیب، ویتامین‌ها ما را ترغیب می‌کنند که بخوریم یا نخوریم. اگر سال‌ها پیش وقتی شهابی ثاقب در آسمان‌ها هزاران راز و هزاران معنی در بطن خود داشت، امروز صرفاً سنگ آتشین رهاشده‌ای است در آسمان. در هیچ چیزی، هیچ رازی وجود ندارد و همین یعنی اینکه دنیای ما حوصله سربرتر از آن شده که بشود تحملش کرد. در چنین شرایطی شنیدن خبر خارق عادت مرسوم روزگار، ما را متحیر می‌کند و به این تردید می‌اندازد که دنیا چنان که ما فکر می‌کنیم، نیست و برخلاف این ظاهر برملا شده، مناسبات دیگری حاکم است که از عقل متعارف ما فراتر است و ما هیچ توجیه علمی و عاقلانه‌ای برای آن نداریم. برخلاف این ظاهر خشک و حساب شده، مردمان به دنیای طلسمات و اوراد و ادعیه متوسل می‌شوند و امور خود را در رجوع به جادو پی می‌گیرند. فقط تیم مکزیک نیست که به جادوگر متوسل می‌شود و برد خود را تضمین می‌کند. مردم عادی نیز با همین طلسمات و اسحار، دشمنان خود را مسحور می‌کنند و احتمالاً خود را در قلب دیگران جای می‌کنند و یا کار خود را پیش می‌برند. حالا دیگر دوباره دارد دنیای ما ترسناک و رازآمیز و پرمخاطره می‌شود. به همان ترسناکی و رازآمیزی روزگار ارباب حلقه‌ها. هرکسی را که می‌بینی نمی‌دانی در بطن خود چه طلسمی دارد یا در انگشتان خود چه انگشتری کرده و با تو چه خواهد کرد و چطور زبان تو را خواهد بست؟ زنان، زبان شوهران خود را می‌بندند و مردان با خرمهره و انگشتر، کار و بار عشقی و بیزنسی خود را راه می‌اندازند. درست در دنیایی که ما فکر می‌کنیم بر مدار و حساب و کتاب عقل می‌گذرد، تیم مکزیک با جادو راه قهرمانی خود را هموار می‌کند. شرکت‌های بیمه با مشاورت پیشگوها میزان سرمایه‌گذاری خود را بالا و پائین می‌برند، تولیدکنندگان سینما، خود را در دل مردم جا می‌کنند، دختران زبان عاشقان را می‌بندند و عاشقان طمع خام خود را در سایه اوراد مجرب پخته می‌کنند. حالا دیگر به آدم‌ها که می‌رسی باید به دست‌هایشان نگاه کنی ببینی چه انگشتر خاصی در دست دارند، یا در زیر لباس خود چه دعایی با خود حمل می‌کنند. مناسبات پنهان مردم دوباره دارد همان مناسبات کوه قاف و ظلمات و آب حیات و طلسم اسکندر می‌شود. از من بپرسید می‌گویم دنیا دارد دنیای قابل تحمل‌تری می‌شود، از آن جهت که جن و پری‌ها دوباره آزادی عمل خود را به دست آورده‌اند.

mirfattah@yahoo.com